

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: آدرخش آدرخش

۰۵ نومبر ۲۰۱۸

پرسش و پاسخ درباره شوراهای کارگری

س – شوراهای کارگری چیستند و چگونه به وجود آمدند؟

ج – شوراهای کارگری یک نوع سازمان سیاسی طبقه کارگرند که برای اولین بار در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، به ابتکار کارگران شهر پتروگراد، تشکیل شدند و به سرعت مبارزه انقلابی کارگران روسیه را در این انقلاب فراگرفتند. شوراها سپس در انقلاب های فبروری و اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه نقش بزرگ و تعیین کننده ای ایفاء کردند. در انقلاب ۱۹۱۹-۱۹۱۸ آلمان و نیز در انقلاب مجارستان در ۱۹۲۰-۱۹۱۸ شوراها به عنوان آرگان تسخیر قدرت سیاسی به دست کارگران و زحمتکشان شرکت داشتند.

س – منظور شما از یک نوع سازمان سیاسی طبقه کارگر چه نوع سازمانی است؟

ج – منظور آن نوع سازمان سیاسی طبقه کارگر است که قدرت سیاسی یا به عبارت وسیع تر فرمانروائی این طبقه در آن تحقق می یابد. شوراهای کارگری سازمان های سیاسی طبقه کارگر اند و مسأله اصلی آنها درهم شکستن قدرت سیاسی و ماشین دولتی طبقات استثمارگر و اعمال قدرت سیاسی کارگران و زحمتکشان پس از سرنگونی طبقات استثمارگر و استقرار دموکراسی کارگری یعنی دموکراسی برای کارگران و دیگر زحمتکشان است. شوراهای کارگری شکل و سازمان اعمال دموکراسی کارگری اند و به این اعتبار از دیگر اشکال دموکراسی، مانند دموکراسی پارلمانی، متمایز اند. دموکراسی پرولتری یا دموکراسی شورائی وسیع ترین نوع دموکراسی است که نه تنها از لحاظ محتوا وسیع تر و عمیق تر از انواع دیگر دموکراسی است، بلکه تنها دموکراسی است که در آن کارگران و زحمتکشان به صورت واقعی و عملی می توانند اداره امور دولتی و عمومی را در دست گیرند.

س – دولت چه ربطی به قدرت سیاسی و فرمانروائی طبقه کارگر دارد؟

ج – هر دولتی سازمان اعمال قدرت سیاسی و فرمانروائی یک طبقه بر طبقات دیگر است. دولت کارگری (دولت پرولتری) همان سازمان یا تشکیلات اعمال قدرت سیاسی و فرمانروائی طبقه کارگر بر طبقات دیگر است.

س – شورای کارگری، دولت کارگری، حکومت کارگری و حکومت شورائی چه ربطی به هم دارند؟

ج - حکومت شورائی، دولت کارگری و حکومت کارگری ناظر به امر واحدی هستند که عبارت است از تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و زحمتکشان متحد او به منظور فراهم کردن شرایط تغییر اساسی روابط تولیدی استثمارگرانه موجود و استقرار روابط تولیدی جدیدی که متکی بر خلق ید از سرمایه داران و زمینداران (هم در حوزه مالکیت وسایل تولید و هم مدیریت تولید)، برقراری مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، برنامه ریزی سراسری اقتصادی- اجتماعی تولید و مدیریت تولید توسط مولدان مستقیم است. هدف این روابط جدید نه کسب سود خصوصی برای این یا آن فرد یا گروه، بلکه تأمین رفاه عمومی مردم و تکامل بی وقفه توانائی های جسمی و روحی و ذهنی همه افراد جامعه در جهت پیشروی به سمت جامعه بی طبقه است. با محور طبقات، دولت نیز که ارگان سلطه طبقاتی است زوال می یابد و در جامعه بی طبقه «اداره اشیا جانشین حکومت بر انسان ها می شود».

س - پس چرا فقط از لفظ دولت کارگری یا فقط از یکی از آنها استفاده نمی شود؟

ج - این سه نام چنان که گفته شد ناظر به امر واحدی هستند هر کدام جنبه هائی از قدرت سیاسی و فرمانروائی طبقه کارگر را نشان می دهند. نام حکومت شورائی (شوراهای کارگری) نشان می دهد که سازمان یا تشکیلات دولت یک دستگاه بوروکراتیک نیست، بلکه مستقیماً متکی به کل طبقه کارگر است و از درون جوشش مبارزه انقلابی خود طبقه کارگر به وجود آمده است. نام دولت کارگری نشان می دهد که این دولت باید بیانگر سیاست طبقاتی کارگران و ارگان اعمال این سیاست باشد. حکومت کارگری بیانگر به عمل درآوردن سیاست کارگری است که هم شامل اعمال قهر انقلابی طبقه کارگر بر طبقات ارتجاعی به منظور جلوگیری از بازگشت مجدد آنها به قدرت پس از سرنگونی است و هم حفاظت از منافع کارگران و زحمتکشان و حقوق دموکراتیک همه شهروندان.

س - آیا کارگران می توانند هرگاه و در هر شرایطی که بخواهند شوراهای کارگری را به وجود آورند؟

ج - نه، کارگران نمی توانند هرگاه و در هر شرایطی که بخواهند شوراها را به وجود آورند. باید به یاد داشته باشیم که شوراهای کارگری به مفهوم دولت کارگری و یا به مفهوم حکومت کارگری است. آیا طبقه کارگر می تواند در هر شرایطی به دلخواه خود دولت کارگری یعنی ارگان سلطه طبقاتی خود و حکومت کارگری یعنی تحقق عملی و اجرایی سیاست پرولتری و اداره امور سیاسی و اجتماعی جامعه را ایجاد کند؟ روشن است که پاسخ به این پرسش منفی است. حکومت کارگری، دولت کارگری، شوراهای کارگری یا به طور خلاصه حکومت شورائی می تواند تنها در انقلاب یا در شرایط اعتلا یا برآمد انقلابی توده های مردم یعنی در شرایط شرکت وسیع کارگران و زحمتکشان در مبارزه سیاسی انقلابی، یعنی مبارزه برای براندازی انقلابی رژیم ارتجاعی حاکم و اعمال حکومت کارگران و زحمتکشان پس از سقوط طبقات ارتجاعی حاکم به وجود آید.

آن به اصطلاح شوراهائی که در انقلاب بهمن و پس از آن به وجود آمدند، شورا به معنائی که توضیح داده شد و در جنبش انقلابی طبقه کارگر تنها به این مفهوم شناخته می شود، نبودند. این تشکل ها گرچه نطفه هائی از قدرت توده ئی را در خود داشتند اما به علت نبود یا ضعف آگاهی انقلابی و رهبری انقلابی قادر نشدند به حد کافی رشد یافته به ارگان های قدرت پرولتری تبدیل شوند. از سوی دیگر، روحانیت حاکم و جریان های ملی - مذهبی مؤتلف آن توانستند یا این تشکل ها را درهم بکوبند یا برخی از آنها را به زیر نفوذ خود درآورند. روحانیان حاکم و به طور کلی رژیم جمهوری اسلامی نقش مهمی در ترویج و جا انداختن مفهوم غلط از شورا در اذهان و ایجاد سازمان های وابسته به خود به اسم شورا داشتند که تاکنون نیز بقایای آن وجود دارند. هدف از ایجاد سازمان هائی که در سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ یا

۱۳۶۱ به وجود آمدند و بعضاً نام «شورا» بر آن نهادند نه در هم شکستن قدرت سیاسی مستقر و ایجاد قدرت سیاسی و فرمانروائی طبقه کارگر، بلکه اساساً مبارزه اقتصادی و مبارزات روزمره کارگران بود.

شوراها و سازمان های توده ئی مشابهی که در کردستان به وجود آمدند (مانند شورای شهر سنندج که با انتخابات عمومی در فروردین [حمل] ۱۳۵۸ در این شهر تشکیل شد) با سازمان هائی که به اسم شورا در برخی کارخانه ها و مؤسسات و ادارات و دانشگاه ها ایجاد شده بودند تفاوت مهمی داشتند. شورای شهر سنندج به دلیل شرایط انقلابی در کردستان و مقاومت عمومی مردم و پیشمرگه ها، به رغم حضور نیروهای نظامی و انتظامی در کردستان، به رژیم جمهوری اسلامی تحمیل شد. با این همه، این شورا نیز ارگان قدرت سیاسی یا حکومتی نبود. این شورا توانست تا قبل از هجوم مجدد نظامی رژیم به کردستان دوام آورد. این دوام از یک سو به خاطر ضعف نیروهای دولتی بود و از سوی دیگر به خاطر تکیه شورای شهر سنندج بر حمایت توده مردم در کردستان. در آن زمان اوضاع عمومی سیاسی کردستان عبارت بود از: عدم پذیرش رژیم اسلامی توسط اکثر مردم کردستان، فعالیت آزاد احزاب و سازمانهای سیاسی رادیکال و مقاومت در برابر نیروهای نظامی و کمیته اسلامی. از ماه ها پیش از ایجاد شورای شهر سنندج نوعی شوراها محلات در این شهر ایجاد شده بودند و در عمل اداره برخی از امور شهر را در دست داشتند.

در بقیه نقاط ایران، شوراها در بهترین حالت وظایفی در حد یک سندیکای مستقل انجام می دادند و یا برخی وظایف کمیته کارخانه و محل کار را. البته شکوفائی، توسعه و پایداری کمیته های کارخانه و محل کار نیز اساساً در شرایط وجود شوراها - به معنائی که توضیح داده شد - تحقق می یابد. کمیته های کارخانه و محل کار در حالت ایده آل نقش کنترل یا مدیریت بنگاه یا مؤسسه مربوط را برعهده دارد. البته «شورا» هائی که در سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ یا ۱۳۶۱ در کارخانه ها یا دیگر مراکز کار مانند ادارات یا بیمارستان ها و غیره تشکیل شدند در مواردی که کارفرما حضور نداشت و دولت نیز هنوز نتوانسته بود اداره بنگاه یا مؤسسه مورد نظر را به دست گیرد، برخی از وظایف کمیته کارخانه و محل کار را انجام می دادند. اما آنها در واقع «کمیته کارخانه و محل کار» هم به معنای دقیق کلمه نبودند زیرا کمیته کارخانه و محل کار چنان که گفتیم متکی بر شوراها به معنی ارگان تسخیر قدرت سیاسی است؛ چنین شوراهائی وجود نداشتند.

هنوز هم تشکیل سازمان هائی به اسم «شورا» توسط برخی سازمان ها و گروه های چپ و برخی از فعالان کارگری در میان کارگران تبلیغ می شوند که در واقع نامی از شورا دارند ولی شورا نیستند، چون نمی توانند همچون سازمان سیاسی طبقه کارگر برای در هم شکستن قدرت سیاسی مستقر و ایجاد قدرت سیاسی و فرمانروائی طبقه کارگر به کار آیند (و غالباً حتی در حرف نیز چنین هدفی برای خود قایل نیستند یا اعلام نمی کنند). از دید سازمان های سیاسی و فعالانی که تشکیل شورا را به عنوان وظیفه مبرم سازمانی کارگران اعلام و تبلیغ می کنند، شوراها معادل مفهوم گل و گشاد «تشکل کارگری» و از دید برخی صرفاً «مجمع عمومی کارگران» است. غالباً وظایف آن را به طور صریح اعلام نمی کنند. برخی این گونه «شوراها» را که از دید آنها در هر شرایطی می توانند تشکیل شوند، «ظرف مبارزه ضد سرمایه داری و یا مبارزه سوسیالیستی» طبقه کارگر می نامند. از آنجا که برخی از این سازمان ها یا فعالان به طور کلی سندیکای کارگری و حزب سیاسی طبقه کارگر (هر سندیکا و هر حزبی) را رد می کنند شورای آنها یک «تشکیلات همه فن حریف» کارگری است که در عرصه فعالیت واقعی عملی از چارچوب یک سندیکای مستقل و بعضاً رادیکال فراتر نمی رود (در ضمن باید توجه شود که شمار اعضاء و حوزه نفوذ این گونه «شوراها» عموماً از تعداد اعضای یک سندیکای مستقل و حوزه نفوذ آن هم کمتر و محدود تر است). تردیدی در این وجود ندارد که به محض آن که چنین شوراهای همه فن حریفی در شرایط غیر انقلابی در هم شکستن قدرت سیاسی مستقر را تبلیغ کنند یا گامی

واقعی در این راه بردارند بی درنگ توسط حکومت موجود نابود خواهند شد (زیرا غالب این گونه شوراهای و مروجان شان کار مخفی و یا تلفیق کار مخفی و علنی را که برای حفظ و تداوم فعالیت سازمان های کارگری است رد می کنند و صرفاً فعالیت کارگری علنی را قبول دارند). اما اگر حکومت وجود چنین شوراهایی را تحمل کند این به معنای آن است که این به اصطلاح شوراهای خطری برای حکومت و نظام سرمایه داری ایجاد نخواهند کرد. چگونه قابل تصور است در کشوری که وجود سندیکاها مستقل از سوی حکومت تحمل نمی شوند شوراهای حتی با اندکی تمایلات انقلابی تحمل کردند؟

اشتباهات و خطاهای رایج دیگری در مورد شوراهای و وظایف آنها، و ارزیابی ماقبل تجربی و کلیشه ای از شورا و سندیکا وجود دارد که طی چند دهه اخیر در جنبش کارگری ایران ترویج شده اند و می شوند. یکی از این خطاهای رایج که اکنون هم از سوی برخی فعالان کارگری ترویج می گردد این است که مسأله شورا «مسأله مطالبه حقوقی و صنفی است» و این که « کار شورائی تمام ایده اش علنی است ». ما به تفصیل نشان دادیم که شورا یک سازمان سیاسی طبقه کارگر است که امر برانداختن دولت بورژوائی و استقرار دولت کارگری را برعهده دارد. تقلیل وظایف شورا به «حقوقی و صنفی» - با هر نیتی که باشد و از سوی هرکسی که ابراز شود - یک اشتباه بزرگ نظری و سیاسی است که در عمل لطمه های سختی به جنبش کارگری خواهد زد. یک خطای رایج دیگر این است که «شورا» انقلابی مادرزاد تصور شود و سندیکا، دست کم در زمان معاصر، سازمانی ذاتاً رفرمیست، سازشکار، آلت دست سرمایه دار و حتی بخشی از دستگاه اعمال قدرت بورژوازی تلقی گردد. واقعیت این است که نه همه شوراهای انقلابی اند و نه همه سندیکاها رفرمیست و سازشکار و غیره. در تاریخ جنبش کارگری شوراهای سراسری و بزرگی می شناسیم که بخش اعظم آنها به دنبال سیاست رفرمیستی و بورژوائی رفتند همچنان که شاهد عملکرد انقلابی سندیکاها و نیز وجود و عملکرد سندیکاهای رفرمیست و زرد و حتی مزدور کارفرما و دولت در طول تاریخ در همه کشورها هستیم. از قبل نمی توان هر شورا را انقلابی و هر سندیکا را رفرمیست و سازشکار نامید.

س - چرا شوراهای کارگری فقط می توانند در شرایط برآمد انقلابی توده های مردم به وجود آیند؟

ج - زیرا همان گونه که گفتیم شوراهای کارگری همان دولت یا حکومت کارگری هستند. آنها چگونه می توانند در شرایط آرام سیاسی یا در شرایط غیر انقلابی که طبقات استثمارگر سلطه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، قانونی، ایدئولوژیک و فرهنگی دارند دولتی مقابل دولت بورژوازی ایجاد کنند که به سرعت سرکوب نشود؟ برای ایجاد شوراهای کارگری به شرایط اعتدالی انقلابی و به هم خوردن توازن قدرت سیاسی و نظامی دولت بورژوائی نیاز است. در شرایط انقلاب با تشکیل شوراهای، گسترش کمی و کیفی آنها در سراسر کشور یا دست کم در مناطق مهم صنعتی و کارگری، تعمیق و تحکیم سازمان یابی این شوراهای و تمرکز قدرت شورائی در کنگره سراسری نمایندگان شوراهای اگر هنوز دولت بورژوائی از پا در نیامده باشد می تواند در کشور دو دولت یکی حکومت شورائی (شوراهای مسلح کارگران و احتمالاً شوراهای انقلابی دیگر زحمتکشان) و دیگری دولت بورژوائی، مدتی در مقابل یک دیگر قرار گیرند تا آن که تکلیف رو در روئی این دو دولت را سرنوشت انقلاب تعیین کند یعنی یا با پیروزی انقلاب، دولت بورژوائی از صحنه سیاسی کشور نابود شود یا با شکست انقلاب حکومت شورائی سرکوب گردد تا در انقلاب بعدی با درس گیری از پیروزی ها و شکست های گذشته، سرزنده تر و با نیروئی بس قوی تر سر از خاک برآورد.

س - شما می‌گویند شوراهای کارگری سازمان سیاسی طبقه کارگر اند، مگر این حزب طبقه کارگر نیست که سازمان سیاسی طبقه کارگر است؟

ج - هم حزب و هم شوراهای کارگری سازمان سیاسی طبقه کارگر اند. اما بین این دو تفاوت‌های مهمی وجود دارد: ۱- شوراها آن سازمان سیاسی طبقه کارگر اند که مستقیماً به اعمال قدرت سیاسی کارگری می‌پردازند. حزب بخشی از طبقه کارگر است که متشکل از کارگران کمونیست و روشنفکران کمونیست است. حزب تمام کارگران کشور را دربر نمی‌گیرد. اعضای حزب اقلیت معمولاً کوچکی از کارگران هستند که در اشکال مختلف مبارزه طبقاتی پرولتاریا، به ویژه مبارزه سیاسی این طبقه در صف مقدم نبرد قرار دارند. آنها شامل آگاه‌ترین و فعال‌ترین عناصر این طبقه اند که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استثمار و ستم در هر شکل آن مبارزه می‌کنند. آنها این مبارزه را همراه با توده کارگران و زحمتکشان و با ارتقای جنبش واقعی به پیش می‌برند و خود را جانشین طبقه کارگر و توده‌ها نمی‌کنند: قدرت سیاسی باید در دست کل طبقه کارگر و زحمتکشان باشد. شوراها (شوراهای کارگران و شوراهای زحمتکشان غیر پرولتاری) نماد مستقیم تجمع کل طبقات توده‌های مردم اند.

۲ - حزب اساساً نماد مبارزه تئوریک - سیاسی طبقه کارگر است و شوراها نماد یا سازمان سیاسی - عملی کل طبقه کارگر و زحمتکشان اند. این به آن معنا نیست که حزب مبارزه عملی نمی‌کند. مبارزه سیاسی حزب فعالیتی است براساس تحلیل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه به منظور تدوین ستراتیژی و تاکتیک مبارزه طبقاتی، چگونگی ترویج و تبلیغ و سازماندهی و چگونگی پیشبرد عملی اشکال مبارزه طبقاتی. این امر مستلزم شرکت فعال اعضای حزب در تمام اشکال مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سازمان‌های پرولتاری از جمله در درون شوراهاست. وظیفه شورا اساساً پیشبرد امر سیاسی در مفهوم خاص این کلمه، یعنی برانداختن حکومت استثمارگران و استقرار فرماندهی استثمارشدگان است. وظیفه شورا رهبری مبارزه تئوریک طبقه کارگر یا مبارزه اقتصادی - اجتماعی این طبقه نیست. ۳ - حزب می‌تواند و باید مدت‌ها پیش از انقلاب به وجود آید بنابراین حزب اساساً سازمانی مخفی است که تناسبات معینی بین فعالیت مخفی و علنی و نیز تناسباتی بین فعالیت غیر قانونی (انقلابی) و فعالیت قانونی را رعایت می‌کند. شوراها در شرایط اعتدالی انقلابی توده مردم تشکیل می‌شوند و توده وسیعی از کارگران و زحمتکشان را متشکل می‌کنند بنابراین شوراها اساساً سازمان‌های علنی اند و از سوی دیگر به پشتوانه توده وسیع میلیونی، خود قانون‌گذارند.

س - تفاوت بین شوراها و آنچه شما از آن به عنوان سازماندهی شورائی یا سازماندهی کمونی یاد می‌کنید چیست؟

ج - ما توضیح دادیم که شوراها ارگان قدرت دولتی کارگران اند. اما سازماندهی شورائی یا سازماندهی کمونی آن نوع سازماندهی است که مارکس نمونه آن را درباره کمون پاریس بیان کرده است و ما فکر می‌کنیم این سازماندهی می‌تواند همه نهادهای جامعه را پس از انقلاب کارگری دربر گیرد. مشخصات اصلی این سازماندهی عبارت است از: ۱ - انتخابی بودن همه نمایندگان در همه نهادها. ۲ - عزل نمایندگان هرگاه انتخاب کنندگان اراده کنند. ۳ - درآمد یک نماینده نباید بیش از درآمد یک کارگر ماهر باشد، نبود هیچ گونه امتیاز برای مسئولان یا نمایندگان. ۴ - دوره ای بودن نمایندگی. ۵ - پاسخگو بودن انتخاب‌شوندگان به انتخاب‌کنندگان در تمام مدت نمایندگی شان. سازمان‌های کارگری (مانند سندیکاها، تعاونی‌های کارگری و صندوق‌های کارگری) یا تشکل‌های زحمتکشان غیر پرولتاری، دانشجویان، روشنفکران و غیره، حتی پیش از انقلاب - با توجه به شرایط امنیتی - می‌توانند سازماندهی نوع کمونی یا شورائی داشته باشند. البته حتی داشتن چنین شکل سازمانی و عمل کردن به آن، این سازمان‌ها را به شورا تبدیل نمی‌کند.

س - تفاوت بین شورای کارگری و سندیکاهاى کارگری چیست، آیا آنها می توانند جانشین یک دیگر شوند یعنی فعالیت های مبارزاتی آن دیگری را نیز انجام دهند؟

ج - همان گونه که گفتیم شوراهای کارگری سازمان های سیاسی طبقه کارگر اند و مسأله اصلی آنها در هم شکستن قدرت سیاسی طبقات استثمارگر پیش از سرنگونی و اعمال قدرت سیاسی کارگران و زحمتکشان پس از سرنگونی طبقات استثمارگر است. حال آن که سندیکاهاى کارگری اساساً مبارزات اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر را سازمان می دهند. این به آن معنی نیست که سندیکاها نباید در سیاست شرکت کنند و یا نسبت به سیاست بی اعتنا یا بی طرف باشند. سندیکاهاى کارگری برای آن که به اهداف طبقه کارگر وفادار باشند ناگزیراند در مبارزه سیاسی شرکت کنند. چه پیش از انقلاب و چه پس از آن. اما این مبارزه از نوع مبارزه سیاسی شورا یا حزب نیست. برای روشن شدن این موضوع باید توجه داشت که سندیکا سازمانی است که باید همه کارگران یک صنعت یا یک رشته تولیدی و خدماتی را برای دفاع از منافع آنان در مقابل کارفرما و دولت برعهده گیرد. اما همه کارگران انقلابی نیستند یا دست کم همواره انقلابی نیستند. کارگران زیادی هنوز به آگاهی طبقاتی و به ضرورت و امکان تغییر بنیادی جامعه پی نبرده اند. اما همین کارگران برای یک رشته از خواست ها، خواه اقتصادی - اجتماعی و خواه سیاسی یا فرهنگی می توانند مبارزه کنند و مبارزه می کنند. بدین سان سندیکای مستقل کارگری باید در مبارزه سیاسی هم شرکت کند. چند مثال موضوع را روشن تر می کند: همه کارگران یا اکثریت آنها آزادی تشکل های کارگری، مشخص شدن حداکثر ساعات کار روزانه و هفتگی، تعیین مزد حداقل و چگونگی افزایش آن، منع کار کودکان، رفع تبعیض های جنسی، مذهبی، ملی و نژادی در محیط کار و در جامعه، برابری مزد زنان و مردان در مقابل کار یکسان و غیره و غیره را لازم می دانند و حاضراند برای آنها مبارزه کنند و مبارزه می کنند. این خواست ها خواست های سیاسی هستند زیرا برای تمام کارگران و برای کل جامعه مطرح می شوند و قطعاً و مستقیماً در تقابل با دولت سرمایه داری اند. بدین سان سندیکا نمی تواند از طرح این خواست ها به بهانه این که سازمان سیاسی نیست شانه خالی کند. اما خواست های سیاسی که بخش قابل ملاحظه ای از توده های کارگر - و نه الزاماً کارگر بسیار آگاه و انقلابی - می توانند برای آنها مبارزه کنند فراتر از خواست یاد شده هستند. مثلاً حق آزادی بیان، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، آزادی فعالان سندیکائی زندانی شده، استقلال قوه قضائیه، خواست آموزش و بهداشت و درمان رایگان، مبارزه برای صلح و مخالفت با جنگ های ارتجاعی و اشغال، مبارزه با نژادپرستی و خواست های دموکراتیک دیگر نیز خواست های سیاسی هستند که سندیکاها می توانند برای آنها مبارزه کنند. باید توجه داشت که بسیاری از سندیکاهاى موجود در جهان - که الزاماً سندیکاهاى انقلابی نیستند - برای خواست های فوق مبارزه می کنند و موضوع فعالیت آنها تنها خواست های اقتصادی یا رفاهی روزانه نیست. اما آگاهی و مبارزه جونی کارگران تحول می یابد و در شرایط بحرانی جامعه (اعم از بحران اقتصادی یا سیاسی و یا ترکیب هر دو) می تواند به سرعت ارتقاء یابد و کارگران خواهان تغییرات وسیع تر و مهم تری در جامعه شوند و حتی خواهان تغییرات بنیادی گردند. باز هم سندیکا نمی تواند به این بهانه که ارگان سیاسی یا انقلابی ویژه کارگران مانند حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر یا شورای کارگری نیست از وظیفه انقلابی که در شرایط معینی جنبه بسیار عام و توده ئی پیدا می کند خود را کنار بکشد. به عکس در شرایط انقلابی سندیکا نیز باید در مبارزه انقلابی با تمام نیرو شرکت داشته باشد. مارکس در «طرح اساسنامه عمومی و آئین نامه های اداری اتحاد بین المللی کارگران [انترناسیونال اول]» (مصوب شورای عمومی تابستان ۱۸۷۲) می نویسد: «ماده ۸ - پرولتاریا در مبارزه با قدرت دسته جمعی طبقات دارا تنها هنگامی می تواند به مثابه طبقه عمل کند که در حزب سیاسی خود، حزبی متمایز از همه احزاب کهنی که طبقات دارا تشکیل داده اند و در تقابل با همه آنها، متشکل شود. این تشکل پرولتاریا در حزب سیاسی برای تضمین

پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف عالی او یعنی الغای طبقات، اجتناب ناپذیر است. اتحاد نیروهای کارگری که تاکنون برای مبارزات اقتصادی فراهم آمده باید همچنین به مثابه اهرمی در دستان این طبقه در مبارزه او با قدرت سیاسی استثمارگراتش به کار گرفته شود. زمینداران و سرمایه داران همواره از امتیازات سیاسی خود برای دفاع از انحصارات اقتصادی خویش و جاودان کردن آنها بهره خواهند گرفت. بنابراین فتح قدرت سیاسی به وظیفه بزرگ پرولتاریا تبدیل می گردد.» [منبع سایت آرخش، ترجمه سهراب شباهنگ]

منظور مارکس از «اتحاد نیروهای کارگری که تاکنون برای مبارزات اقتصادی فراهم آمده» همان اتحادیه ها و یا سندیکاهاست. روشن است که از نظر مارکس اتحادیه ها نباید صرفاً به مبارزه اقتصادی یا اقتصادی - اجتماعی بسنده کنند. مارکس در سال ۱۸۶۵، درباره اتحادیه های کارگری آن زمان انگلیس که شعار «مزد عادلانه در مقابل روزانه کار عادلانه» را مطرح می کردند گفت:

«آنان باید به جای حفظ شعار محافظه کارانه "مزد عادلانه در مقابل روزانه کار عادلانه" بر پرچم خود شعار انقلابی "الغای کارِ مزدی" را نقش کنند» (تأکید از مارکس است). او سپس می افزاید:

«پس از این شرح بسیار طولانی که می ترسم خسته کننده هم بوده باشد، و من مجبور بودم وارد آن شوم تا حق موضوع را ادا کرده باشم قطعنامه زیر را پیشنهاد می کنم:

یکم: افزایش عمومی مزدها باعث کاهشی در نرخ سود می گردد، اما به طور کلی بر قیمت کالاها اثر نمی گذارد.

دوم: گرایش عمومی تولید سرمایه داری نه افزایش، بلکه پائین آوردن سطح متوسط مزدها است.

سوم: اتحادیه های کارگری به عنوان مراکز مقاومت در برابر چپاول و تعدی سرمایه خوب عمل می کنند. آنها قسماً به خاطر کاربرد غیرهوشمندانه قدرت خود دچار شکست می شوند. اما شکست عمومی آنها ناشی از این است که خود را به نوعی جنگ چریکی به ضد معلول های نظام موجود محدود می کنند به جای آن که همزمان با این کار در راه دگرگونی آن نظام تلاش ورزند، به جای آن که نیروهای سازمان یافته خود را همچون اهرمی برای رهائی نهائی طبقه کارگر، یعنی الغای نظام مزدی به کار برند.» (مارکس، *مزد، بها، سود، چاپ پنجم*، انتشارات خارجی بیجینگ ۱۹۷۵، براساس نسخه انگلیسی ۱۸۹۸، ص ۷۵).

در این نقل قول از مارکس، تکیه ما در اینجا روی نکته سوم است: این که مارکس خطاب به اتحادیه ها (سندیکاها) می گوید «نیروهای سازمان یافته خود را همچون اهرمی برای رهائی نهائی طبقه کارگر، یعنی الغای نظام مزدی به کار برند.» روشن است که «الغای نظام مزدی» یک عمل عظیم سیاسی و انقلابی است. دیده می شود که مارکس خلاف بسیاری از سازمان های چپ ایران که غالباً اسامی بزرگی هم بر خود می گذارند، وظیفه سندیکا را به مبارزه «صنفی» و اقتصادی محدود نمی کند و این پتانسیل را در سندیکا می بیند که در عمل انقلابی پرولتاریا نقش مهمی ایفاء کند.

با توجه به مجموع آنچه در بالا گفته شد می توانیم نتیجه بگیریم که همه کسانی که نقش سندیکاها را به مبارزه اقتصادی (یا به قول آنها به «مبارزه صنفی») که اصطلاح غلطی است چون طبقه کارگر صنف نیست) محدود می کنند و برخی از آنها خود را مدافعان شورا در مقابل سندیکا می دانند، در واقع نقش و عملکرد شورا و نقش و عملکرد سندیکا را در مبارزه طبقاتی پرولتاریا نفهمیده اند و افزون بر آن با اقتصادی یا صنفی خواندن مبارزه سندیکائی و سندیکا عمیقاً دچار انحراف به راست شده اند.

سندیکاهای کارگری پس از انقلاب کارگری وظیفه متشکل کردن طبقاتی کارگران و دفاع از منافع آنان را حتی در برابر دولت شورائی برعهده دارند. یعنی سندیکاها حتی در جامعه سوسیالیستی باید وجود داشته باشند و بتوانند به طور مستقل عمل کنند نه این که عاملی در خدمت دولت کارگری یا حتی حزب طبقه کارگر باشند.

هر سندیکای کارگری در میان یک رشته کار به طور جداگانه تشکیل می شود. سندیکاها در تکامل خود فدراسیون ها و کنفدراسیون سندیکاها را به وجود می آورند، اما شوراهای کارگری در رابطه با رشته های کار به وجود نمی آیند، هر یک از شوراهای کارگری از همان آغاز تشکیل شدنشان از کارگران رشته های مختلف شهرها و مناطق تشکیل می گردند و مسأله آنها در هم شکستن قدرت سیاسی مستقر و ایجاد قدرت سیاسی پرولتری است. باید روشن باشد که این دو سازمان طبقه کارگر بنا به تفاوت های حوزه مبارزاتی شان نمی توانند در هم تداخل کنند و فعالیت های مبارزاتی آن دیگری را انجام دهند، ضمن آن که در مبارزه طبقاتی زمانی که هر دو سازمان وجود داشته باشند باید دوش به دوش یک دیگر و در همکاری با هم عمل کنند.

مبارزه طبقاتی کارگران آن کل واحدی است که در درون خود به اشکال مختلفی تقسیم می شود و هر یک از این اشکال مبارزه طبقاتی کارگران، حوزه خاصی است که سازمان معینی را برای پیشبرد خود ایجاد می کند. هر چند فعالیت این سازمان ها با هم، در کل، مبارزه طبقاتی را به پیش می برند اما تداخل این سازمان ها در هم و تداخل فعالیت شان، اختلال در پیشبرد مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقه کارگر به طور عمده به مبارزه اقتصادی، سیاسی و تئوریک تقسیم می شود. هر کدام از این مبارزات سازمان های متناسب خود را به وجود می آورند. سندیکا سازمانی متناسب با مبارزه اقتصادی – اجتماعی طبقه کارگر است، همان گونه که دیدیم سندیکاها مبارزه سیاسی هم می کنند اما ارگان حکومتی کارگری نیستند و به این لحاظ و به جهت نوع، مبارزه سیاسی آنها، با شورا و حزب فرق دارد. شورا متناسب با مبارزه سیاسی برای کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر است. حزب متناسب با مبارزه تئوریک – سیاسی این طبقه و تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری و ارتقای آن است.

س – با این همه اگر یک جمع کارگری در شرایط غیر انقلابی خود را شورا بنامد مناسبات شما با آن چه خواهد بود؟

ج – ما با تشریح و یادآوری نقش واقعی و تاریخی شورا در جنبش کارگری به این جمع توضیح خواهیم داد که این نامگذاری اشتباه است، یعنی «شورای» اعلام شده چنین جمعی آن چیزی نیست که در مبارزه طبقاتی پرولتاریا به این اسم شناخته شده است، زیرا چنین جمعی وظایف و عملکرد شورا را، که مبارزه برای برانداختن قدرت سیاسی حاکم و پی ریزی قدرت سیاسی کارگران و سایر زحمتکشان است، برای خود قایل نیست و نمی تواند هم قایل باشد چون در شرایط غیر انقلابی عمل می کند. به این دلیل چنین نامگذاری در مبارزه طبقاتی توهم ایجاد خواهد کرد، همان گونه که «حزب طبقه کارگر» یا «حزب کمونیست» نامیدن سازمان های چپ نیز تا زمانی درنمایه نظری و سیاسی و پشتوانه، پایگاه طبقاتی و پراتیک پرولتری نداشته باشند نامگذاری نادرست و توهم زاست. محتوای فعالیت چنین جمعی که خود را شورا نامیده و ماهیت عملش با عملکرد شورا که در بالا توضیح داده شد یکی نیست و در بهترین حالت در عمل نمی تواند چیزی بیش از فعالیت اقتصادی – اجتماعی یک سندیکای مستقل و رزمنده باشد؛ سندیکائی که البته نباید دست از مبارزه سیاسی بکشد و بی اعتنائی به سیاست و بی طرفی سیاسی را پیشه کند. البته اینها همه در صورتی است که چنین شوراهائی مانع فعالیت سازمان های مستقل کارگری دیگر نشوند و دچار انحصار طلبی نگردند و از منافع کارگران دفاع کنند. در این صورت ما پشتیبان خواست های بحق آنها خواهیم بود. ما همچنین به چنین جمع هائی کمک خواهیم کرد تا به واقعیت وجودی خود پی ببرند، خود و نام خود را با شکل مبارزه در شرایط غیر انقلابی (و نیز در شرایط انقلابی) منطبق سازند.

باید توجه داشت که آگاهی و اتحاد مبارزاتی کارگران امری خلق الساعه نیست و مبتنی بر مبارزات و سازمان های کارگری و هسته های انقلابی کارگری هم در شرایط غیر انقلابی و هم در شرایط انقلابی است. اگر کارگران پیشرو و

به طور کلی مبارزان پرولتری به این واقعیت توجه کنند با تعمیق بحران سیاسی و اقتصادی و بیرون آمدن توده های وسیع کارگر و زحمتکش از نفوذ بورژوازی و خرده بورژوازی، با تکیه بر عمل مبارزاتی کارگران، تشکل های کارگری و تشدید مبارزات طبقاتی می توانند در آینده زمینه را برای ایجاد شوراهای کارگری در معنای تاریخی و درست این کلمه فراهم سازند.

کارگران انقلابی متحد ایران، مهر [میزان] ۱۳۹۷